

## خدای حقیقی از خدای حقیقی

یوحنا ۱، ۵ تا ۹ و ۱۸ تا ۱۸

در آغاز کلام بود و کلام با خدا بود و کلام، خدا بود؛ 2 همان در آغاز با خدا بود 3. همه چیز به واسطه او پدید آمد، و از هر آنچه پدید آمد، هیچ چیز بدون او پدیدار نگشت. 4 در او حیات بود و آن حیات، نور آدمیان بود 5. این نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را درنیافت.



9 آن نور حقیقی که به هر انسانی روشنایی می‌بخشد، برآستی به جهان می‌آمد. 10 و در جهان بود، و جهان به واسطه او پدید آمد؛ اما جهان او را نشناخت 11. او به ملک خویش

آمد، ولی قوم خودش او را نپذیرفتند 12. اما به همه کسانی که او را پذیرفتند، این حق را داد که فرزندان خدا شوند، یعنی به هر کس که به نام او ایمان آورد؛ 13 آنان که نه با تولدی بشری، نه از خواهش تن و نه از خواسته یک مرد، بلکه از خدا تولد یافتند. 14 و کلام، انسان شد و در میان ما مسکن گزید. ما بر جلال او نگریم، جلالی شایسته آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پراز فیض و راستی 15. بیتی بر او شهادت می‌داد و ندا می‌کرد که «این است کسی که درباره‌اش گفتیم: "آن که پس از من می‌آید بر من برتری یافته، زیرا پیش از من وجود داشته است 16." از پری او ما همه بهره‌مند شدیم، فیض از پی فیض 17. زیرا شریعت به واسطه موسی داده شد؛ فیض و راستی به واسطه عیسی مسیح آمد 18. هیچ کس هرگز خدا را ندیده است. اما آن پسر یگانه که در آغوش پدر است، همان او را شناسانید.

«در آغاز، خدا آسمانها و زمین را آفرید.» این اولین جمله کتاب مقدس است. برای هر یهودی بستانی آن جمله شناخته شده بود و همه آن را از حفظ آموختند. ما مسیحیان این جمله را همین گونه به عنوان سرنوشت شخصی خود در نظر می‌گیریم. این بدان معناست که خداوند نه تنها من را شخصاً آفریده است، بلکه همیشه دست خلاق خود را شبانه روز بر زندگی من نهد. او من را دقیقاً همانطور که هستم می‌خواست. یوحنا نیز به این امر اعتقاد داشت و انجیل یوحنا را با همین کلمات آغاز می‌کند. «در آغاز کلام بود و کلام با خدا بود و کلام، خدا بود.» اشکار است که یوحنا از این واژه «کلام» به عیسی اشاره می‌کند. همچنین می‌توان آن را طور دیگری ابراز کرد: در ابتدا عیسی بود و عیسی با خدا بود و خدا عیسی بود. آنچه یوحنا می‌خواهد بگوید این است: همانطور که خدا در خلقت جهان چیزی کاملاً جدید و شگفت‌انگیز را آغاز کرد، او اکنون نیز از طریق عیسی چیزی کاملاً جدید و شگفت‌انگیز را آغاز می‌کند. یوحنا نیز ابراز می‌کند که عیسی در واقع جدید نیست چون قبل از خلقت نیز وجود داشت. همانطور که اعتقادنامه نیکیه اعتراف می‌کند: عیسی مسیح «مولود جاودانی از پدر، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی.»

. یوحنا آگاهانه اولین آیات کتاب مقدس در مورد خلقت را در بر گرفت و آنها را استفاده می‌کند تا به عیسی اشاره کند. در این موضوع روشن است که: درست همانطور که خدا همه ما را شخصاً آفریده است، او می‌خواهد شخصاً از طریق عیسی مسیح به ما زندگی جدیدی را ببخشد. از این نظر، عیسی سرنوشت زندگی ما است. از طریق او تایید می‌شود که زنده بمانیم یا بمیریم. چه در تاریکی راه برویم و چه در روشنایی. همانطور که وجود ما و هر آنچه داریم به دست خالق خدا تعیین می‌شود، ما تنها از طریق عیسی بتوانیم معنای نهایی و هدف زندگی خود مان را درک کنیم. ما از طریق عیسی نجات یافته ایم. و هنگامی که به آخر می‌رویم، هیچ کس دیگری را نمی‌بینیم جز خود خالق خود مان که مرا به شکل خود ساخته است. خدا از طریق عیسی به ما می‌گوید: «نگاه کن. همیشه دوست داشته ام که اینطور باشی مانند عیسی در آخور» بنابراین در عیسی «تعهد» بزرگ خدا به زندگی شخصی و دنیای مان را می‌بینیم. آری خدا دنیا را خواسته و دنیا را دوست دارد. به همین شکل: خدا زندگی شما را می‌خواهد. با تمام اشتباهات، ترس‌ها و نگرانی‌ها. خدا تو را می‌خواهد! برخلاف تمام فیلسوفان یونانی که آفرینش را یک تصادف آسمانی می‌بینند و بر خلاف تمام پیشگویی‌های غم‌انگیز زمان ما در مورد آینده، می‌دانیم، که ما در عیسی «تعهد» بزرگ و انکارناپذیر خدا را به خود، به جهان و زندگی خودمان می‌بینیم. با وجود همه

هباهوی جنگ، نفرت و قتل، به آخور نگاه می کنیم و می بینیم که خدای زنده و مقدس در آغوش ما و جهان است و می خواهد که ما زندگی کنیم.

اما این شگفت انگیزترین چیزی نیست که خدا ما و دنیا را می بیند. شگفت انگیزترین چیز حتی بزرگتر و حتی غیرقابل درک تر است. شگفت انگیزترین چیز این است: خدا خودش بخشی از دنیای ما می شود! کسی که جدا از دنیا ایستاده بود و با کلام قدرتمند خود گفت: «بگذار نور باشد! مخلوق می شود». کسی که همه ما از طریق او زندگی می کنیم، نفس می کشیم، دوست داریم و لذت و رنج را اینجا روی زمین تجربه می کنیم، اکنون در میان ماست! ما اصلاً نمی توانیم این را درک کنیم. حتی زمانی که عیسی راه خود را در اسرائیل طی کرد، هیچ کس واقعاً نمی توانست آن را درک کند. نه شاگردان و نه سایر معاصران. «او در جهان بود، و جهان به واسطه او پدید آمد؛ اما جهان او را نشناخت» این سفر طولانی به سوی ما انسان ها و این معجزه غیر قابل درک که خدا در میان ماست، تنها زمانی قابل درک است که مهبت ها که او دارد به ما داده شود. اما دقیقاً همین است: عیسی دست خالی به سوی ما نمی آید، بلکه او فیض و حقیقت را همراه خود می آورد. عیسی نه تنها ما را صدا می کند، نه تنها ما را تحت تأثیر شخصیت فوق العاده اش و اعمالش قرار می دهد، بلکه خودش را هم می بخشد تا بتوانیم بخشی از او باشیم. چون او حیات است. و آمد تا به ما حیات را بدهد. عیسی آنچه خدا از ابتدا می خواست می خواهد. زندگی! خدا زندگی می دهد! قبلاً در آغاز خلقت و اکنون نیز از طریق عیسی. هر که عیسی را دارد، حیات دارد. هر که سخن او را بشنود و به او ایمان آورد، حیات دارد. وقتی به آخور نگاه می کنیم، نه تنها بچه را می بینیم، بلکه زندگی خود مان را می بینیم، می بینیم که مورد نظر خدا هستیم. که خدا مرا می خواهد. به همین دلیل یوحنا می گوید. نور در اوست. برای این دلیل تاریخ نیست وقتی به خاطر ناکامی های زیاد به حاشیه های جامعه رانده می شوم. وقتی پیر و بیمار می شوم تاریخ نیست. وقتی پیش بینی های غم انگیز آینده را می بینم تاریخ نیست، فقط وقتی این کودک عیسی را در آخور ندارم تاریخ است. دنیا قطعاً ما را می ترساند. مطمئناً بسیاری از مشکلات غیر قابل حل وجود دارند. مطمئناً وقتی می بینیم که مردم در حال مرگ یا بیمار شدن هستند احساس ناراحتی می کنیم. دلیلش این است که ما انسان ها نور درون خود نداریم. هیچ کس نور ندارد. حتی اگر اکنون بتوانیم جهان خود را با روشنا های روشن کنیم و هر ثانیه اطلاعات و روشنایی را از طریق فناوری ارتباطات مدرن پخش کنیم، در درون و اطراف ما تاریخ باقی می ماند. در آیاتی از انجیل یوحنا، این حقیقت با استفاده از یوحنا تمهید دهنده به عنوان مثال توضیح داده شده است. بین همه ی مردم، یوحنا تمهید دهنده قطعاً یک نور درخشان بود. او آخرین پیامبر بود و با اشاره به عیسی کلام خدا را اعلام می کرد. یوحنا مطمئناً شخصیت بسیار خاصی در کتاب مقدس است. یوحنا نیز در مقدمه خود به این موضوع اشاره کرده است. اما سپس به سرعت به حقایق باز می گردد و می گوید: «یوحنا نور نبود... نور فقط عیسی است.» در اینجا به وضوح بیان شده است. نور از انسان نمی آید. حتی نه از افراد مقدس یا خوب. بیشترین کاری که ما انسان ها می توانیم انجام دهیم، مانند یوحنا، این است که به نور در عیسی اشاره می کنیم. اما ما خودمان نور نیستیم. با هر چیزی که بین ما و خدا اتفاق می افتد، ما نمی توانیم در چارچوب امکانات انسانی خود تصمیم بگیریم، یاد بگیریم یا تمرین کنیم که بخشی از عیسی باشیم. زندگی در مسیح از طریق دخالت انسان به وجود نمی آید. ما همچنین باید تمام تلاش ها و آرزوها که خود مان را بهتر از دیگران متمایز کنیم را خنثی کنیم. زیرا فقط یک چیز مهم است. ما باید توسط خدا از طریق عیسی دوباره متولد شویم. برای این تولد تازه، تبادل شگفت انگیزی رخ می دهد. و شما می توانید آن را اینگونه خلاصه کنید. در آخور کسی را جز خود خدا نمی یابیم. این خدای حقیقی در جای ما است. در مکان های تاریخ زندگی ما، جایی که ناامیدی و گناه پیدا می شوند، خدا جسم می شود. خداوند جای گناه را می گیرد. او بدن ما را می گیرد و با ما و در میان ما زندگی می کند. خدای واقعی و انسان واقعی. او خدا بود و خود را فروتن کرد. او گناهی نداشت و برای ما گناه شد. او برای ما نفرین شد. این کار او در واقع به ذهن انسان نمی گنجد. اگر خداوند از بالا رعد و برق می زد و مالکیت خود را بر ما اعلام می کرد، برای ذهن انسان بهتر بود. اگر عیسی به صورت نیمه خدا و نیمه انسان ظاهر می شد، برای ذهن انسان بهتر بود. اما اینطوری نبود. خدا به عنون انسان آمد. کاملاً خدا و کاملاً انسان. بدین ترتیب عیسی حق مالکیت خود را بر ما اعلام کرده است. او نه تنها ترس ها، شادی ها، مبارزات و در نهایت تاریکی ما را تحمل کرده است، بلکه آنها را با آنچه از آن اوست مبادله کرده است. او به دنبال تاریخ ترین مکان های بشریت گشت و آن مکان را روشن کرده است.

وقتی عیسی را در آخور با مریم و یوسف می بینیم. و به خصوص وقتی مرگ وحشتناک او را بر روی صلیب می بینیم، تقریباً می توان فراموش کرد که در اینجا با چه کسی سروکار داریم. عیسی انسان شد. و در عین حال خدا در میان ماست! مردی که در بین مریم و یوسف به دنیا آمده دقیقاً مثل ماست. اما از آنجایی که او خدا و انسان است، همان ذات دارد که هیچ یکی از ما نداریم و خواهیم داشت. خود خدا. خیلی ها این خدا را در انسان ندیده اند. قیافه و پیلاتس فقط یک نفر را دیدند. و بسیاری در زمان ما نیز فقط یک معلم اخلاق گا، یک

پیامبر یا یک الگو برای زندگی در عیسی می بینند. یوحنا می خواهد ما را تشویق کند که این عیسی را همانگونه که واقعاً هست ببینیم. خدا در انسان به همین دلیل است که انقدر شگفت زده شده بود. او با کلماتی هیجان انگیز ما را دعوت می کند تا با او در این راه به آخور برویم: «آنچه شنیدیم، آنچه با چشمانمان دیدیم، آنچه را دیدیم و با دستمان لمس کردیم... این را می توانی به تو بگوییم.» یوحنا کسی است که خدا بودن عیسی را درک کرده است اما نمی تواند آن را با کلمات بیان کند. و اکنون چاره ای جز ستایش خدا ندارد. "بیا و ببین!" واضح است که چشمها، گوشها و ذهنهای ما نیز شاهدان ضعیفی هستند. با این حال ما به عیسی نزدیکتر می شویم. این کار را فقط به این دلیل انجام می دهیم که خود کودک دست خالی به سراغ ما نمی آید. او پری از لطف و حقیقت به سوی ما می آید. و چون در او پر از مواهب معنوی و ایمان است، جرأت می کنیم به آخور نزدیک شویم و کشف کنیم که چگونه حضور او در قلب مان نفوذ می کند و لب های مان کلماتی باورنکردنی را تشکیل می دهند. عیسی مسیح، انسان واقعی و خدای واقعی. برای من آمین